

ساعت داوری خداوند فرارسیده است - شماره یک

داوری زندگان و اهمیت پیشگویانه ۱۱ سپتامبر

Jeff Pippenger

2024-12-18

برای مدت نسبتاً طولانی، در واقع بلافاصله پس از ۱۱ سپتامبر، ما پیوسته تعلیم داده‌ایم که داوری زندگان از ۱۱ سپتامبر آغاز شد. این حقیقت را از شواهد متعدد کتاب مقدسی فهمیدیم که از زوایای کاملاً متفاوتی آن را تأیید می‌کردند. از ژوئیه ۲۰۲۳ به این سو، نسبت به جزئیاتی که اندکی پس از ۱۱ سپتامبر کشف شده بود، جزئیات بیشتری از داوری زندگان که در ۱۱ سپتامبر آغاز شد را درک کرده‌ایم. چرا داوری زندگان در ۱۱ سپتامبر آغاز شد؟ داوری کتاب مقدسی زندگان چیست؟

در باب نخست کتاب مکاشفه، اصلی‌ترین ویژگی معرفی‌شده از مسیح این است که او آلفا و امگا، آغاز و انجام، اول و آخر است. او نمونه‌ای از همین صفت شخصیت خود را زمانی نشان داد که به یوحنا فرمان داد آنچه را که بود بنویسد، و بدین ترتیب یوحنا همچنین آنچه را که در آینده خواهد آمد می‌نوشت. عیسی همواره پایان را با آغاز نشان می‌دهد. این ذات اوست.

کتاب مقدس عیسی را «کلمه» معرفی می‌کند. نخستین کتاب کتاب مقدس، «پیدایش»، به معنای «آغاز» است. آخرین کتاب کتاب مقدس «مکاشفه» است و حقایقی که نخست در کتاب پیدایش عرضه شده‌اند، در کتاب مکاشفه به آنها پرداخته می‌شود. «پیدایش» آلفا است و «مکاشفه» امگا، و با هم «کلمه» اند؛ و «کلمه» عیسی است، که او آلفا و امگا است. امضای خدا، یعنی نام او، در هر بخش از نبوت‌های کتاب مقدس نوشته شده است. آن امضا تأیید می‌کند که نور موجود در آن بخش حقیقت است.

اگر تفسیری از بخشی از نبوت امضای خدا را بر خود نداشته باشد—امضایی که همان نام او، یعنی سرشت اوست—پس آن تفسیر نادرست است. آزمون‌های دیگری نیز هست که هنگام تفسیر کلام نبوتی خدا باید به کار گرفته شود، اما هر آزمونی که کسی به کار ببرد، باید در خود کلام خدا تعریف شده باشد. اگر آزمون‌های ساخته انسان در کار نباشد، تفاسیر ساخته انسان هم کمتر می‌شود. پس، چرا؟ و چه؟ آیا داوری کتاب مقدسی زندگان است که در ۹/۱۱ آغاز شد؟

هنگامی که مسیح در کتاب مکاشفه خود را معرفی می‌کند، خود را آغاز و پایان می‌خواند و از پیامبر یوحنا بهره می‌گیرد تا نشان دهد این ویژگی از شخصیت او چه معنایی دارد. او پیام سراسر کتاب را مکاشفه‌ای از خود معرفی می‌کند. او به یوحنا فرمان می‌دهد که آنچه در آن زمان در دنیای یوحنا وجود داشت بنویسد، و با این کار یوحنا در واقع آنچه در پایان جهان خواهد بود را ثبت می‌کرد. یوحنا یکی از دوازده رهبر در آغاز کلیسای مسیحی بود، و بنابراین یوحنا پایان کلیسای مسیحی را به تصویر می‌کشد؛ پایانی که در فصل هفتم مکاشفه با صد و چهل و چهار هزار نفر و آن جمعیت عظیم نمایانده شده است.

منطق کتاب مقدسی چنین است: عیسی همان کلمه است که به وسیله او همه چیز آفریده شد، همان کلمه‌ای که همیشه با پدر خود وجود داشته است، و او همچنین کتاب مقدس است، زیرا او کلام خداست. نخستین صفت شخصیت مسیح که در آخرین پیام کلام خدا معرفی می‌شود این است که او پایان یک چیز را با آغاز همان چیز نشان می‌دهد. اگر این حقیقت درباره شخصیت خدا در مطالعه کتاب مقدس یک شخص اعمال نشود، او نمی‌تواند واقعاً بداند داوری زندگان چیست، و چرا در ۱۱ سپتامبر آغاز شد، و مهم‌تر از آن، چرا نزدیک است به پایان برسد.

به‌عنوان نمونه‌ای از اصل آلفا و امگا، اسرائیل باستان نمونه‌ی اسرائیل معاصر است؛ این حقیقتی نبوی است که می‌توان آن را همچنین چنین بیان کرد: اسرائیل قومی نمونه‌ی اسرائیل روحانی است. فارغ از اینکه چگونه بیان شود، هم اسرائیل باستان قومی و هم اسرائیل روحانی معاصر آغاز و انجامی تاریخی دارند. سه تا از این چهار دوره‌ی تاریخی در گذشته‌اند و اکنون در چهارمین و واپسین دوره‌ی تاریخی قرار داریم.

سه تاریخ گذشته نمایانگر سه شاهد آخرین نسل تاریخ زمین‌اند. آن سه تاریخ گذشته همان نسلی را شناسایی می‌کنند که در کتاب مکاشفه با عنوان «صد و چهل و چهار هزار» معرفی شده است. خطوط نبوی دیگری در تاریخ نیز هست که به «صد و چهل و چهار هزار» می‌پردازند، اما خود عدد «صد و چهل و چهار هزار» در بردارنده‌ی نمادپردازی نبوی‌ای است که نشان می‌دهد «صد و چهل و چهار هزار» کسانی‌اند که به‌طور نبوی با ضرب دوازده سبط اسرائیل قدیم جسمانی در دوازده شاگرد اسرائیل روحانی معاصر بازنمایی می‌شوند.

به‌عنوان نمونه‌ای دیگر از آلفا و امگا، سه فرشته‌ی مکاشفه‌ی باب چهاردهم نمایانگر تاریخ آغاز و پایان هستند. جنبش میلریتی نمایانگر تاریخ آغازین سه فرشته است، و جنبش یکصد و چهل و چهار هزار نفر نمایانگر تاریخ پایان پیام فرشته سوم است. جنبش آلفا آغاز دآوری تحقیقی را در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ اعلام کرد. جنبش امگا آغاز دآوری زندگان را اعلام کرد و شروع آن را ۹/۱۱ مشخص کرد.

مثال سومی از آلفا و امگا که به‌سهولت به‌وسیله‌ی الهام تأیید می‌شود این است که در آغاز، در حرکت آلفای پیروان میلر، مثل ده باکره عیناً تحقق یافت. خواهر وایت در کتاب «مناقشه عظیم»، تاریخ پیروان میلر را در زمینه‌ی تحقق آن مثل در همان زمان مشخص می‌کند. او تعلیم می‌دهد که حرکت امگای یکصد و چهل و چهار هزار نیز مثل ده باکره را عیناً تحقق خواهد بخشید. سه شهادت کوتاه از مسیح که پایان را با آغاز یکی می‌کند.

در آغاز اسرائیل باستان، خداوند با عبرانیان عهد بست؛ خون بر چارچوب‌های در نماز آن بود، که البته نخستین اشاره به «فریاد نیمه‌شب» در کلام خداست. تعمیم نماز رابطه‌ای عهدی با مسیح است، و پولس به ما می‌آموزد که عبرانیانی که از مصر بیرون آمدند، همگی «در "ابر" و در "دریای" سرخ» تعمیم یافتند. وقتی از دریا گذشتند، به آنان مژده داده شد که، در کنار امور دیگر، از جهت آزمون بودنش، نمادی از سبت روز هفتم است.

«مژده» نماینده‌ی نخستین آزمون آنان است، و چون در دهمین و آخرین آزمون خود—آنگاه که پیام یوشع و کالب را رد کردند—ناکام شدند، خداوند آنان را به‌عنوان قوم عهد خویش رد کرد و با یوشع و کالب عهد بست. وقتی سرانجام به سرزمین موعود وارد شدند، آیین ختنه بر مردانی که در طول آن چهل سال زاده شده بودند انجام نشده بود، زیرا این آیین در شورش قادش پایان یافته بود و درست پیش از ورود، در قادش دوباره برقرار شد. این نشانه آلفا و امگا است.

چهل سال سرگردانی در بیابان با شورش علیه پیام یوشع و کالب آغاز شد و با سرکشی موسی در زدن صخره، و بدین‌سان ارائه نادرست شخصیت و کار خدا، پایان یافت. آغاز اسرائیل باستان پایان اسرائیل باستان را نشان می‌دهد.

در پایان اسرائیل باستان، عیسی، به‌عنوان «فرستاده عهد» در فصل سوم ملاکی، آمد تا «عهد» را با بسیاری برای یک هفته استوار سازد، در تحقق فصل نهم کتاب دانیال. به‌عنوان فرستاده عهد، مسیح در همان برهه تاریخی که از کنار قوم عهد پیشین گذشت، با کلیسای مسیحی وارد عهد شد. در آغاز اسرائیل باستان، به‌عنوان قوم عهد خدا، خداوند از کنار قومی که پیش‌تر قوم عهد بودند گذشت و با قوم برگزیده تازه‌ای عهد بست. او دقیقاً همین کار را در پایان اسرائیل باستان انجام داد.

نماد عهد، ازدواج است و از تولد مسیح تا ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، نبوت از طلاق تدریجی خدا از اسرائیل جسمانی باستان سخن می‌گوید. پس این طلاق در عمل از چه زمانی برقرار شد: هنگام تولد او، مرگ او، سنگسار استفانوس، یا ویرانی اورشلیم؟

در همین حال، عبادت‌کنندگان از هر قوم به هیכלی که به پرستش خدا اختصاص یافته بود روی می‌آوردند. درختان از طلا و سنگ‌های گران‌بها، منظره‌ای از زیبایی و شکوه بود. اما یهوه دیگر در آن کاخ دل‌آرا یافت نمی‌شد. اسرائیل، به‌عنوان یک قوم، خود را از خدا جدا ساخته بود. وقتی مسیح، نزدیک پایان خدمت زمینی‌اش، برای آخرین بار به درون هیכל نگریست، گفت: «اینک، خانه‌ی شما برای شما ویران می‌ماند.» متی ۲۳:۳۸. تا آن هنگام او هیכל را خانه پدر خود می‌خواند؛ اما چون پسر خدا از آن دیوارها بیرون رفت، حضور خدا برای همیشه از هیכלی که برای جلال او بنا شده بود بازگرفته شد. اعمال رسولان، ۱۴۵.

روز پس از ورود پیروزمندانه، مسیح اعلام کرد که خانه‌ی یهودیان متروک است و طلاق قطعی شد. پس، طلاق زمانی قطعی شد که خورشید در روز ورود پیروزمندانه غروب کرد.

اورشلیم پرورده‌ی عنایت او بود، و همان‌گونه که پدری مهربان بر پسری سرکش سوگواری می‌کند، عیسی نیز بر آن شهر محبوب گریست. چگونه تو را واگذارم؟ چگونه بینم که به هلاکت سپرده می‌شوی؟ آیا باید بگذارم بروی تا جام شرارت را لبریز سازی؟ یک جان چنان ارزشی دارد که در قیاس با آن، جهان‌ها به ناچیزی فرو می‌کاهند؛ اما اینجا یک ملت کامل در معرض نابودی بود. چون خورشید شتابان رو به باختر در آسمان از نظر ناپدید می‌شد، روز فیض اورشلیم به پایان می‌رسید. در حالی که موکب بر فراز کوه زیتون درنگ کرده بود، برای توبه اورشلیم هنوز دیر نشده بود. در آن هنگام فرشته رحمت بال‌هایش را در هم می‌کشید تا از تخت زرین فرود آید و جای خود را به عدالت و داوری شتابان بسپارد. اما دل بزرگ پر محبت مسیح هنوز برای اورشلیم، که رحمت‌های او را به سخره گرفته، هشدارهایش را خوار شمرده بود و داشت دست‌های خود را به خون او می‌آلود، شفاعت می‌کرد. اگر اورشلیم تنها توبه می‌کرد، هنوز دیر نشده بود. در حالی که واپسین پرتوهای خورشید افول‌کننده بر معبد و برج‌ها و کنگره‌ها درنگ می‌کرد، آیا فرشته‌ای نیک او را به سوی محبت منجی رهنمون نمی‌شد و هلاکتش را دفع نمی‌کرد؟ ای شهر زیبا و نامقدس، که پیامبران را سنگسار کرده بودی، پسر خدا را رد کرده بودی، و به سبب بی‌توبگی خود را در زنجیرهای بندگی به بند می‌کشیدی، روز رحمت نزدیک به پایان بود!

روح خدا بار دیگر با اورشلیم سخن می‌گوید. پیش از آن‌که روز به پایان رسد، شهادتی دیگر درباره‌ی مسیح داده می‌شود. ندای شهادت برمی‌خیزد، در پاسخ به ندایی از گذشته نبوی. اگر اورشلیم این ندا را بشنود، اگر نجات‌دهنده‌ای را که به دروازه‌هایش وارد می‌شود بپذیرد، هنوز ممکن است نجات یابد.

خبرهایی به گوش حاکمان در اورشلیم رسیده است که عیسی با انبوهی عظیم از مردم به شهر نزدیک می‌شود. اما برای پسر خدا هیچ استقبالی در کار نیست. از بیم، برای روبه‌رو شدن با او بیرون می‌روند، به امید آن‌که انبوه جمعیت را پراکنده سازند. هنگامی که جمعیت همراه در آستانه فرود آمدن از کوه زیتون است، از سوی حاکمان متوقف می‌شود. آنان سبب شادمانی پرهیاهو را جویا می‌شوند. و چون می‌پرسند: «این کیست؟» شاگردان، سرشار از روح الهام، پاسخ این پرسش را می‌دهند. آنان با بیانی فصیح، نبوت‌های مربوط به مسیح را باز می‌گویند:

آدم به شما خواهد گفت: این فرزند زن است که سر ما را خرد خواهد کرد.

از ابراهیم پپرس؛ او به تو خواهد گفت: «ملکیصدق، پادشاه شالیم»، پادشاه سلامتی است. پیدایش ۱۸:۱۴.

يعقوب به شما خواهد گفت که او شیلو از قبیله یهوداست.

اشعیا به شما خواهد گفت: «عمانوئیل»، «عجیب، مشیر، خدای قدیر، پدر سرمدی، سرور سلامتی.» اشعیا ۷:۱۴؛ ۹:۶.

ارمیا به شما خواهد گفت: شاخه داوود، «خداوند عدالت ما». ارمیا ۲۳:۶.

دانیال به شما خواهد گفت که او مسیح است.

هوشع به شما خواهد گفت: او «خداوند، خدای لشکرهاست؛ خداوند یادگار اوست.» هوشع ۵:۱۲.

یحیی تعمیددهنده به شما خواهد گفت: «او بره خداست که گناه جهان را برمی دارد.» یوحنا ۱:۲۹.

یهوه عظیم از تخت خویش اعلام فرموده است: «این است پسر محبوب من.» متی ۱۷:۳.

ما، شاگردان او، اعلام می کنیم: این است عیسی، مسیح، سرور حیات، فادی جهان.

و سرور قوای تاریکی به او اذعان می کند و می گوید: «می دانم تو کیستی، قدوس خدا.» مرقس ۱:۲۴. آرزوی اعصار، ۵۷۷-۵۷۹.

تاریخ ورود پیروزمندانه مسیح نمونه تاریخ فریاد نیمه شب در دوران میلریها بود. در نوشته ای از خواهر وایت بیان می شود که وقتی ورود آغاز شد، مردم تحت الهام روح القدس قرار گرفتند، و سپس مسیح ایستاد و بر اورشلیم گریست. پس از آن او ورود را ادامه داد و سپس با رهبران یهود روبه رو شد. می خواهم برخی ویژگی های این داستان را جدا کنم تا نشانه های راهی را که در تاریخ میلریها تکرار می شوند، شناسایی کنم. اما ابتدا می خواهم نکته ای درباره آغاز و پایان بیان کنم. آنچه همین الآن از خواهر وایت نقل کردیم نمایانگر پایان یک فصل است، و آغاز فصل بعدی چنین می گوید:

ورود پیروزمندانه مسیح به اورشلیم، سایه ای کم رنگ از آمدن او بر ابرهای آسمان با قدرت و جلال بود، در میان پیروزی فرشتگان و شادمانی مقدسان. آنگاه سخنان مسیح به کاهنان و فریسیان تحقق خواهد یافت: «از این پس مرا نخواهید دید تا زمانی که بگوئید: مبارک باد او که به نام خداوند می آید.» متی ۲۳:۳۹. در رؤیای نبوی، آن روز پیروزی نهایی به زکریا نشان داده شد؛ و او همچنین سرنوشت کسانی را دید که در نخستین ظهور، مسیح را رد کرده بودند: «به من که نیزه زده اند خواهند نگریست، و برای او خواهند نوحه سرایی، چنان که کسی برای پسر یگانه خود نوحه می کند، و برای او به تلخی خواهند گریست، همان گونه که برای نخست زاده خود تلخ می گریند.» زکریا ۱۰:۱۲. مسیح این منظره را از پیش دید، آن گاه که شهر را دید و بر آن گریست. در ویرانی موقتی اورشلیم، او نابودی نهایی آن قومی را دید که مسئول خون پسر خدا بودند.

شاگردان نفرت یهودیان از مسیح را می دیدند، اما هنوز نمی دیدند که این به چه خواهد انجامید. آنان هنوز وضعیت حقیقی اسرائیل را درک نمی کردند و کیفی را که بنا بود بر اورشلیم فرود آید نیز در نمی یافتند. مسیح این را با درسی عبرت آموز و معنادار بر آنان آشکار کرد.

آخرین دعوت خطاب به اورشلیم بی ثمر مانده بود. کاهنان و حاکمان صدای نبوی گذشته را که از سوی انبوه مردم در پاسخ به پرسش «این کیست؟» طنین انداز شده بود، شنیده بودند، اما آن را به عنوان صدای الهام نپذیرفتند. با خشم و شگفتی کوشیدند مردم را خاموش سازند. در آن انبوه جمعیت افسران رومی نیز حضور داشتند و دشمنان او نزد آنان عیسی را به رهبری شورشی متهم کردند. ادعا کردند که او قصد دارد هیکل را به تصرف درآورد و در اورشلیم به عنوان پادشاه سلطنت کند. اشتیاق اعصار، ۵۸۰.

نکته‌ای که نمی‌خواستیم از آن غافل شوم این است که ورود پیروزمندانه مسیح به اورشلیم نه تنها نماد فریاد نیمه‌شب در تاریخ جنبش میلری است، بلکه نماد پایان جهان نیز هست. این واقعه با بازگشت مسیح در آغاز هزاره‌ای که در فصل بیستم کتاب مکاشفه توصیف شده، مرتبط است و نیز با بازگشت او همراه با اورشلیم جدید در پایان آن هزاره. همچنین با مرگ شریبان در بازگشت دوم او، و داوری نهایی آنان در پایان هزاره نیز پیوند دارد. در آغاز بند آخر آمده است: «آخرین دعوت به اورشلیم بی‌ثمر مانده بود. کاهنان و حاکمان صدای نبوی گذشته را که در پاسخ به پرسش «این کیست؟» از سوی انبوه مردم پژواک یافته بود، شنیده بودند، اما آن را به‌عنوان صدای الهام الهی نپذیرفتند.»

آخرین فراخوان بی‌ثمر ماند و آن را به‌عنوان «ندای پیامبرانه گذشته» معرفی کردند. جماعت در روزگار مسیح آخرین فراخوان‌شان را رد کردند، زیرا اندرز ارمیا برای بازگشت به راه‌های کهن را نپذیرفتند. آنان همچنین روش «سطر بر سطر» را رد کردند، زیرا شاگردان به پرسش «این کیست» با کنار هم آوردن چند شاهد، سطر بر سطر، اندکی از اینجا و اندکی از آنجا پاسخ داده بودند.

وقتی مسیح آغاز به ورود به اورشلیم می‌کند، در میانه راه مکث می‌کند. این با تحقق نبوت آغاز می‌شود، زمانی که شاگردان الاغی را مهیا می‌کنند تا مسیح بر آن سوار شود. او هرگز بر هیچ حیوانی سوار نشده بود، و آن حیوان نیز هرگز سواری نداده بود. منطق بر وقوع معجزه دلالت می‌کند؛ زیرا کدام حیوان از همان نخستین بار سوار را می‌پذیرد، و چه کسی می‌داند چگونه سوار شدن بر الاغی را که هرگز چنین نکرده است اداره کند. این شبیه زمانی است که فلسطیان هدیه‌ای را همراه با تابوت بر ارابه نهادند و دو گاو را - که هر دو به گوساله‌هایشان شیر می‌دادند و هرگز پیش از آن ارابه‌ای نکشیده بودند - به ارابه بستند، و آنان بی‌درنگ گوساله‌ها را رها کردند و به راه افتادند تا تابوت را به سوی عبرانیان بازگردانند. تابوت راهی اورشلیم است، و وقتی داوود سرانجام آن را به اورشلیم وارد می‌کند، او نمونه‌ای از ورود ظفرمندان مسیح را به نمایش می‌گذارد.

همین که مسیح بر الاغ نشست، مردم آغاز کردند راه را با جامه‌های خود فرش کردن و شاخه‌های نخل را بریدن، و فریاد برآوردند: «هوشیعیان بر پسر داوود! مبارک باد آن که به نام خداوند می‌آید! هوشیعیان در اعلی‌علیین.» (متی ۲۱:۹) رهبران مخالفت کردند و از عیسی خواستند جمعیت را ساکت کند. آنان به راه خود ادامه دادند و عیسی ایستاد تا برای بشریت گم‌شده، که اورشلیم نماینده آن بود، بگرید. سپس جمعیت دوباره به حرکت درآمد و رهبران بار دیگر دخالت کرده، خواستند بدانند عیسی کیست. آنگاه شاگردان با شهادت آیه‌به‌آیه پیامبران پاسخ دادند.

ماجرایی که اکنون بررسی می‌کنیم، پیش از این با دو رویداد همراه بود: رستاخیز لعازر، که نخستین ناامیدی را در سیر نبوی به‌تصویر کشیده شده در مثل ده باکره نشان می‌کند، و دست‌زدن عزا به تابوت، در سیر ورود پیروزمندان داوود به اورشلیم. این نخستین ناامیدی با دوره‌ای از درنگ همراه است، و مسیح هنگامی که نخست شنید لعازر بیمار است درنگ کرد؛ همان‌گونه که داوود با گذاشتن تابوت در همان‌جایی که عزا جان داد درنگ کرد تا بعدتر آن را بازپس گیرد. لعازر درگذشت و پس از آن دوباره زنده شد. سپس همین لعازر است که الاغی را که عیسی بر آن سوار می‌شود به سوی اورشلیم می‌برد.

در تاریخ میلریتی‌ها، فرشته دوم در ۱۹ آوریل ۱۸۴۴، در نخستین سرخوردگی، فرا رسید؛ رخدادی که آغاز دوره انتظار را رقم زد. پس از آن ساموئل اسنو به تدریج به توسعه پیام «فریاد نیمه‌شب» پرداخت. توسعه تدریجی آن پیام با ورود مسیح به اورشلیم بازنمایی شده است. سیر پیشرفت کار اسنو همچنین در سفرهای تابوت عهد بازنمایی شده است: از فلسطیان، به ارابه، به نزد عزه و در نهایت به اورشلیم.

این ورود با اعلام آغازین مردم آغاز می‌شود، زمانی که رهبران به مسیح گفتند جمعیت را ساکت کند؛ و سپس گریستن مسیح؛ و آنگاه اعلام شاگردان، وقتی رهبران سرسخت پرسیدند مسیح که بود. تجلی الهام در میان مردم که واکنش نخست رهبران سرسخت را برانگیخت، به دست شاگردان تکرار می‌شود، آنگاه که آنان «خط بر خط» انبوهی از گواهان نبوی گذشته را عرضه می‌کنند. وقتی خورشید آن روز غروب کرد، اسرائیل باستان از خدا طلاق داده شد.

در آن روایت تاریخی به ما اطلاع داده می‌شود که شاگردان «مجازات» را که قرار بود بر اورشلیم فرود آید درک نکردند. آن «مجازات» که قرار بود «بر اورشلیم فرود آید» برای شاگردان با «یک درس عینی معنادار» به تصویر کشیده شد. آن درس عینی معنادار نفرین درخت انجیر بود. ویرانی اورشلیم، که شاگردان هنوز آن را درک نکرده بودند، با نفرین درخت انجیر و نیز با مثلی که مسیح پیش‌تر درباره درخت انجیر تعلیم داده بود، به تصویر کشیده شد.

این هشدار برای همه زمان‌هاست. اقدام مسیح در نفرین کردن آن درختی که با قدرت خود او آفریده شده بود، به منزله هشدار برای همه کلیساها و همه مسیحیان است. هیچ‌کس نمی‌تواند به شریعت خدا عمل کند، مگر آن‌که به دیگران خدمت کند. اما بسیاری هستند که زندگی پرشفقت و بی‌خودخواهانه مسیح را در عمل زندگی نمی‌کنند. برخی که خود را مسیحیانی ممتاز می‌پندارند، نمی‌دانند خدمت برای خدا یعنی چه. برنامه می‌ریزند و می‌اندیشند تا خود را خشنود سازند. تنها با محوریت خود عمل می‌کنند. زمان نزد آنان تنها آنگاه ارزش دارد که بتوانند برای خود گرد آورند. در همه امور زندگی، هدفشان همین است. نه برای دیگران، بلکه برای خود خدمت می‌کنند. خدا ایشان را آفرید تا در جهانی زندگی کنند که در آن خدمت بی‌خودخواهانه باید انجام گیرد. او اراده کرد که آنان به هر شکل ممکن به هموعان خود یاری رسانند. اما خود چنان بزرگ است که چیزی جز آن را نمی‌بینند. با انسان‌ها در ارتباط نیستند. آنان که چنین برای خود زندگی می‌کنند، مانند درخت انجیرند که همه‌گونه تظاهر داشت، اما بی‌ثمر بود. ظواهر عبادت را رعایت می‌کنند، اما بی‌توبه و بی‌ایمان. در ادعا، شریعت خدا را تکریم می‌کنند، اما از اطاعت خبری نیست. می‌گویند، اما عمل نمی‌کنند. در حکمی که بر درخت انجیر صادر شد، مسیح نشان می‌دهد که این تظاهر پوچ در نظر او تا چه حد نفرت‌انگیز است. او اعلام می‌کند که گناهکار آشکار کمتر از آن‌کس گناهکار است که مدعی خدمت به خداست، اما برای جلال او ثمری به بار نمی‌آورد.

«مثل درخت انجیر که پیش از آمدن مسیح به اورشلیم بیان شده بود، با درسی که او با نفرین کردن درخت بی‌ثمر تعلیم داد، ارتباط مستقیم داشت.» آرزوی اعصار، ۵۸۴.

پس از آخرین رویارویی با رهبران، عیسی به کناری رفت تا تمام شب دعا کند، سپس صبح، وقتی از کنار درخت انجیر می‌گذشت، آن را نفرین کرد.

فصل رسیدن انجیرها نبود، مگر در برخی نواحی؛ و در بلندی‌های اطراف اورشلیم به‌راستی می‌شد گفت: «زمان انجیرها هنوز نرسیده بود.» اما در باغی که عیسی به آن آمد، درختی به نظر می‌رسید که از همه دیگران جلوتر است. آن درخت از پیش پوشیده از برگ بود. طبیعت درخت انجیر چنین است که پیش از آن‌که برگ‌ها باز شوند، میوه در حال رشد پدیدار می‌شود. بنابراین، این درخت پربزرگ نوید میوه‌ای نیک‌پرورده می‌داد. اما ظاهرش فریبنده بود. چون شاخه‌هایش را، از پایین‌ترین شاخه تا بالاترین سرشاخه، جست‌وجو کرد، عیسی «جز برگ‌ها» نیافت. انبوهی از شاخ‌وبرگ خودنما بود و بس.

مسیح بر آن نفرینی خشک‌کننده راند. گفت: «از این پس تا ابد هیچ‌کس از تو میوه نخورد.» صبح روز بعد، هنگامی که نجات‌دهنده و شاگردانش بار دیگر در راه شهر بودند، شاخه‌های خشکیده و برگ‌های پژمرده و آویخته توجه‌شان را جلب کرد. پطرس گفت: «استاد، اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشکیده است.»

عمل مسیح در نفرین کردن درخت انجیر، شاگردان را شگفت زده کرده بود. به نظرشان این کار با روش‌ها و اعمال او سازگار نبود. بارها از او شنیده بودند که اعلام می‌کرد نیامده است تا جهان را محکوم کند، بلکه تا جهان به واسطه او نجات یابد. آنان سخنانش را به یاد آوردند: «پسر انسان نیامده است تا جان‌های مردم را هلاک کند، بلکه تا آنها را نجات دهد.» لوقا ۹:۵۶. کارهای شگفت‌انگیز او همواره برای بازگرداندن و احیا انجام شده بود، هرگز برای نابود کردن. شاگردان او را فقط به عنوان احیاگر و شفادهنده می‌شناختند. این عمل استثنایی بود. هدفش چه بود؟ از خود می‌پرسیدند.

خدا «از رحمت خشنود است.» «به حیات خودم، می‌گویند خداوند خدا، من از مرگ شریر خشنود نیستم.» میکاه ۷:۱۸؛ حزقیال ۳۳:۱۱. برای او کار ویرانگری و اعلام داوری «کاری عجیب» است. اشعیا ۲۸:۲۱. اما از سر رحمت و محبت است که او پرده را از آینده برمی‌دارد و نتایج مسیر گناه را به انسان‌ها آشکار می‌سازد.

نفرین درخت انجیر یک تمثیل مجسم بود. آن درخت بی‌ثمر که در برابر چشم مسیح شاخ‌وبرگ ظاهر سازه خود را به رخ می‌کشید، نمادی از قوم یهود بود. نجات‌دهنده می‌خواست برای شاگردانش علت و قطعیت محکومیت اسرائیل را روشن سازد. برای این منظور، به آن درخت ویژگی‌های اخلاقی نسبت داد و آن را مبین حقیقت الهی ساخت. یهودیان از همه اقوام دیگر متمایز می‌نمودند و ادعای وفاداری به خدا داشتند. آنان به‌طور خاص از سوی او مورد لطف قرار گرفته بودند و ادعای پارسایی برتر از هر قوم دیگری می‌کردند. اما به عشق دنیا و حرص سود آلوده شده بودند. به دانش خود می‌بالیدند، اما از الزامات خدا ناآگاه بودند و سرشار از پریا. همچون آن درخت بی‌ثمر، شاخه‌های خودنمایانه خویش را بالا گسترده بودند؛ به‌ظاهر پرپشت و به چشم زیبا، اما «جز برگ» چیزی به بار نمی‌آوردند. دین یهود، با معبد باشکوهش، قربانگاه‌های مقدسش، کاهنان عمامه‌دارش و آیین‌های پرابهتش، در ظاهر به‌راستی زیبا بود، اما فروتنی، محبت و نیکوکاری در آن یافت نمی‌شد. آرزوی اعصار، 581، 582.

ما با طرح دو پرسش آغاز کردیم که در حال پاسخ دادن به آن‌ها هستیم. آن پرسش‌ها این‌ها بودند: «چرا داوری زندگان از ۹/۱۱ آغاز شد؟ داوری کتاب مقدسی زندگان چیست؟»

چند خط نبوتی که به‌تازگی ترسیم کردیم، گواه‌های کتاب مقدسی داوری زندگان‌اند. این خطوط نبوت بسیار فراتر از صرف «الفبای» داوری را در بر می‌گیرند، اما ابتدا به پرسش‌های ۱۱ سپتامبر و داوری زندگان پاسخ می‌دهیم.

نبی دانیال می‌گوید: «دیدم تا زمانی که تخت‌ها گذاشته شدند و قدیم‌الایام بر تخت نشست: جامه‌اش سفید چون برف بود و موی سرش مانند پشم خالص؛ تختش شعله‌های آتشین بود و چرخ‌هایش آتش سوزان. نه‌ری آتشین از پیش او جاری شد و بیرون آمد: هزاران هزار به او خدمت می‌کردند و ده هزار بار ده هزار در پیشگاهش ایستاده بودند: داوری برپا شد و کتاب‌ها گشوده شدند.» دانیال ۷:۹، ۱۰، R.V.

بدین‌سان در رؤیای نبی، آن روز عظیم و پرهیبت بر او نمایان شد؛ روزی که منش‌ها و زندگانی‌های انسان‌ها در برابر داور تمامی زمین مورد بررسی قرار خواهند گرفت، و به هر کس «بر حسب اعمالش» جزا داده خواهد شد. قدیم‌الایام همان خدای پدر است. مزمورنویس می‌گوید: «پیش از آنکه کوه‌ها پدید آیند، یا پیش از آنکه زمین و جهان را بیافرینی، از ازل تا ابد، تو خدایی.» مزمور ۹۰:۲. اوست، سرچشمه همه هستی و منشأ همه قوانین، که بر داوری ریاست خواهد کرد. و فرشتگان مقدس، به‌عنوان خادمان و شاه‌دان، به شمار «ده هزار برابر ده هزار، و هزاران هزار»، در این محکمه عظیم حضور خواهند یافت.

«و اینک، با ابرهای آسمان، کسی همچون پسر انسان می‌آمد و نزد قدیم‌الایام رسید و او را به حضور وی آوردند. و به او سلطنت و جلال و پادشاهی داده شد تا همه قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت کنند؛ سلطنت او سلطنتی جاودان است که زایل نخواهد شد.» دانیال ۷:۱۳، ۱۴. آمدن مسیح که در اینجا توصیف شده، بازگشت دوم او به زمین نیست. او در آسمان نزد قدیم‌الایام می‌آید تا سلطنت و جلال و پادشاهی را دریافت کند؛ اموری که در پایان کار او به عنوان میانجی به او داده خواهد شد. این همین آمدن است، نه ظهور دوم او بر زمین، که وقوع آن در نبوت پیشگویی شده بود تا در پایان 2300 روز، در سال 1844، رخ دهد. با همراهی فرشتگان آسمانی، کاهن اعظم ما وارد قدس‌الاقداس می‌شود و در آنجا در حضور خدا ظاهر می‌گردد تا به انجام آخرین اعمال خدمت خود به نفع انسان بپردازد—تا کار داوری تحقیقی را به‌جا آورد و برای همه کسانی که ثابت می‌شود مستحق برخورداری از مزایای آن هستند، کفاره‌ای فراهم سازد.

در آیین نمونه، تنها کسانی در آیین روز کفاره سهم داشتند که با اعتراف و توبه به حضور خدا آمده بودند و گناهانشان از طریق خون قربانی گناه به قدس منتقل شده بودند. پس در روز بزرگ کفاره نهایی و داوری تحقیقی، تنها پرونده‌هایی که مورد بررسی قرار می‌گیرند مربوط به کسانی است که خود را از قوم خدا می‌شمارند. داوری شریبان کاری مستقل و جداگانه است و در زمانی دیرتر انجام می‌شود. «داوری باید از خانه خدا آغاز شود؛ و اگر نخست از ما آغاز شود، عاقبت آنان که از انجیل خدا اطاعت نمی‌کنند چه خواهد بود؟» اول پطرس ۴:۱۷.

کتاب‌های سوابق در آسمان، که نام‌ها و اعمال آدمیان در آنها ثبت شده‌اند، برای تعیین احکام داوری به کار می‌روند. پیامبر دانیال می‌گوید: «داوری برقرار شد و کتاب‌ها گشوده شدند.» مکاشفه‌گر، در وصف همان صحنه، می‌افزاید: «کتاب دیگری گشوده شد که همان کتاب حیات است؛ و مردگان بر حسب اعمالشان، از آنچه در کتاب‌ها نوشته شده بود، داوری شدند.» مکاشفه ۱۲:۲۰.

کتاب حیات نام همه کسانی را در بر دارد که تا کنون به خدمت خدا درآمده‌اند. عیسی به شاگردان خود فرمود: «شاد باشید، زیرا نام‌های شما در آسمان نوشته شده است.» لوقا ۱۰:۲۰. پولس از همکاران وفادار خود سخن می‌گوید، «که نام‌هایشان در کتاب حیات است.» فیلیپیان ۴:۳. دانیال، با نظر به «زمان تنگی که مانندش هرگز نبوده»، اعلام می‌کند که قوم خدا رهایی خواهند یافت، «هر که نامش در کتاب نوشته شده باشد.» و نویسنده مکاشفه می‌گوید که تنها آنان به شهر خدا وارد خواهند شد که نام‌هایشان «در کتاب حیات بره» نوشته شده است. دانیال ۱:۲۱؛ مکاشفه ۲۷:۲۱.

«کتاب یادبود»ی در حضور خدا نوشته می‌شود که در آن اعمال نیک «آنان که از خداوند می‌ترسیدند و درباره نام او می‌اندیشیدند» ثبت می‌شود. ملاکی ۳:۱۶. سخنان ایمانشان و اعمال محبت‌شان در آسمان به ثبت می‌رسد. نحμία به این اشاره می‌کند وقتی می‌گوید: «ای خدای من، مرا به یاد آور ... و کارهای نیکی را که برای خانه خدای خود کرده‌ام محو مکن.» نحμία ۱۴:۱۳. در کتاب یادبود خدا هر عمل پارسایی جاودانه می‌شود. در آنجا هر وسوسه‌ای که در برابرش ایستادگی شده، هر بدی‌ای که مغلوب شده، هر سخن دلسوزانه و لطیفی که بیان شده، با امانت ثبت می‌شود. و هر عمل فداکاری، هر رنج و اندوهی که به خاطر مسیح تحمل شده است، ثبت می‌شود. شاعر مزامیر می‌گوید: «تو آوارگی‌هایم را می‌شماری؛ اشک‌هایم را در مشک خود بریزی؛ آیا آنها در کتاب تو نیستند؟» مزمور ۵۶:۸.

ثبت و ضبطی از گناهان انسان‌ها نیز وجود دارد. «زیرا خدا هر عمل را با هر چیز پنهانی، خواه نیک باشد خواه بد، به داوری خواهد آورد.» «هر سخن بیهوده‌ای که مردم بر زبان آورند، در روز داوری حساب آن را پس خواهند داد.» نجات‌دهنده می‌فرماید: «به سبب سخنان عادل شمرده خواهی شد و به سبب سخنان محکوم خواهی شد.» جامعه ۱۴:۱۲؛ متی ۱۲:۳۶، ۳۷. مقاصد و انگیزه‌های پنهان در دفتر بی‌خطا آشکار می‌شوند؛ زیرا خدا «چیزهای پنهان تاریکی را به نور خواهد آورد و

نیات دل‌ها را آشکار خواهد ساخت.» اول قرن‌تین ۴:۵. «اینک، پیش روی من نوشته شده است، ... گناهان شما و گناهان پدران‌تان با هم، خداوند می‌فرماید.» اشعیا ۶:۶، ۷.

کار هر انسان در پیشگاه خدا مورد بازبینی قرار می‌گیرد و به‌عنوان وفاداری یا بی‌وفایی به ثبت می‌رسد. مقابل هر نام در کتاب‌های آسمانی، با دقتی هولناک، هر سخن نادرست، هر عمل خودخواهانه، هر وظیفه انجام‌نشده و هر گناه پنهان، همراه با هر گونه ریاکاری زیرکانه، به ثبت می‌رسد. هشدارها یا توبیخ‌های آسمانی نادیده‌گرفته‌شده، لحظه‌های هدررفته، فرصت‌های مغتنم‌نشده، تأثیری که برای نیکی یا بدی اعمال شده و پیامدهای دوررس آن، همه به دست فرشته نویسنده به ثبت می‌رسند.

شریعت خدا معیاری است که بر اساس آن در داوری، منش و زندگی انسان‌ها سنجیده خواهند شد. حکیم می‌گوید: «از خدا بترس و فرامین او را نگاه دار، زیرا این است تمام وظیفه انسان؛ زیرا خدا هر کاری را به داوری خواهد آورد.» جامعه ۱۳:۱۲، ۱۴. رسول یعقوب برادران خود را نصیحت می‌کند: «چنان سخن بگویند و چنان عمل کنید، چون کسانی که به موجب شریعت آزادی داوری خواهند شد.» یعقوب ۱۲:۲.

آنان که در داوری «شایسته شمرده می‌شوند»، در قیامت عادلان سهمی خواهند داشت. عیسی فرمود: «کسانی که شایسته شمرده شوند تا به آن جهان و قیامت از مردگان نایل آیند، ... همچون فرشتگان اند و فرزندان خدایند، زیرا فرزندان قیامت‌اند.» لوقا ۲۰:۳۵، ۳۶. و باز او اعلام می‌کند که «آنان که نیکی کرده‌اند» بیرون خواهند آمد «برای قیامت حیات.» یوحنا ۵:۲۹. مردگان عادل تا پس از داوری‌ای که در آن شایسته «قیامت حیات» شمرده می‌شوند، برانگیخته نخواهند شد. از این‌رو، آنان هنگام رسیدگی در محکمه، وقتی سوابقشان بررسی و درباره ایشان حکم صادر می‌شود، شخصاً حاضر نخواهند بود.

عیسی به‌عنوان مدافع آنان ظاهر خواهد شد تا در حضور خدا به نفعشان شفاعت کند. «اگر کسی گناه کند، نزد پدر شفاعت‌کننده‌ای داریم: عیسی مسیح عادل.» ۱ یوحنا ۲:۱. «زیرا مسیح به مکان‌های مقدسی که به دست انسان ساخته شده و تنها نمونه‌های اصل‌اند داخل نشده است، بلکه به خود آسمان، تا اکنون برای ما در حضور خدا ظاهر شود.» «از این رو او قادر است کسانی را که به وسیله او نزد خدا می‌آیند به‌طور کامل نجات دهد، زیرا همواره زنده است تا برای آنان شفاعت کند.» عبرانیان ۹:۲۴؛ ۷:۲۵.

چون در داوری کتاب‌های سوابق گشوده می‌شود، زندگی همه کسانی که به عیسی ایمان آورده‌اند در برابر خدا مورد بازبینی قرار می‌گیرد. از کسانی که نخست بر روی زمین زیسته‌اند آغاز می‌شود؛ شفیع ما پرونده‌های هر نسل پیاپی را عرضه می‌کند و با زنده‌ها پایان می‌یابد. هر نامی ذکر می‌شود، هر پرونده‌ای به‌دقت بررسی می‌گردد. نام‌هایی پذیرفته می‌شوند، نام‌هایی رد می‌شوند. هرگاه گناهانی در کتاب‌های سوابق باقی مانده باشد که برای آنها توبه نشده و آمرزیده نشده است، نام‌های ایشان از کتاب حیات محو خواهد شد و ثبت اعمال نیکشان از کتاب یادبود خدا پاک خواهد گردید. خداوند به موسی فرمود: «هر که بر ضد من گناه ورزد، او را از کتاب خود محو خواهم کرد.» خروج ۳۳:۳۲. و پیامبر حزقیال می‌گوید: «هرگاه عادل از عدالت خود برگردد و شرارت ورزد، ... تمام عدالت‌هایی که کرده است یاد نخواهد شد.» حزقیال ۱۸:۲۴. نبرد عظیم، ۴۷۹-۴۸۳.

ما این مطالعه را ادامه خواهیم داد و به پرسش‌های مطرح‌شده در مقاله بعدی این مجموعه پاسخ خواهیم داد.